

نیمه اول امسال به من چیزهای زیادی یاد داد. این کلاس و معلم‌های

خوبش زبان فارسی من را بهتر کردند، و من همچنین در مورد خودم هم

یاد گرفتم. وقتی که می‌خواستم این کلاس را بردارم، اصلاً فکر

نمی‌کردم برای من سخت باشد. نوشتن و خواندن سخت‌ترین موضوعات

برای من بوده‌اند، ولی حرف زدن برای من آسان است. یک روز وقتی

که داشتم با نسیم حرف می‌زدم، به من گفت: «نوشتن برای من هم

خیلی سخته. من اصلاً از خواندن خوشم نمی‌یاد.» ^{نمی‌آد} صبح‌های زود بیدار شدن

و به کلاس رفتن برای من آسان‌تر از بقیه دانشجویان بود برای این که

در خوابگاهی نزدیک به دانشگاه زندگی می‌کنم. هر روزی ^{می‌کردم} دو ساعت

برای این کلاس درس می‌خواندم. شبهای قبل از امتحان اصلاً نمی‌خوابیدم.

برای من عجیب بود که برای این کلاس ^{انقدر} درس می‌خواندم. ولی

وقتی که به آخر این کلاس رسیدم، نتیجه تمام زحمتهایی را که در این

نیمه کشیدم ^{بردم} دیدم. کشیدم دیدم.